

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان
۳۱ جولای ۲۰۲۳

بانک جهانی و موقعیت اقتصادی افغانستان تحت حاکمیت طالبان:

(۲)

جنبه های مهمی از اقتصاد افغانستان که بانک جهانی چشمان خود را بر آن بسته کرده است!

در حالی که بانک جهانی شاخص هائی را که در بالا به آنها اشاره کردیم برجسته می کند اما از دیدن شاخص های بسیار مهم و تعیین کننده اقتصاد افغانستان که به دو مورد آن در زیر اشاره می کنیم، عاجز بوده و چشمان خود را بر آن بسته کرده است. یا اگر هم قسماً به آنها اشاره ای دارد، به صورت حاشیه ئی و غیر عمده است.

۱- فقر فزاینده:

به طور خلاصه تعریف و تمجید از سیاست اقتصادی طالبان در شرایطی است که بر طبق آمارهای خود سازمان ملل متحد، فقر حتی نسبت به سال های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ بشدت بالاتر رفته است آنانی که از مایحتاج اولیه زندگی محروم هستند ۸۰ درصد نفوس کشور را در بر می گیرد. از طرف دیگر بانک جهانی نیز اشاره می کند که دوسوم نفوس افغانستان به کمک های فوری برای بقاء نیاز دارند. اقتصاد افغانستان که در موقعیت فوق العاده ضعیفی بود در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۲۱ درصد کوچکتر شد و طالبان و حامیان بین المللی شان به هیچ وجه آن را بازسازی کرده نتوانستند. فقر مردم هر روز بیشتر شده، تعداد بیکاران بیشتر شده، نصف نیروی کار یعنی زنان از هر گونه کاری محروم شده اند، درآمد همه خانواده ها غیر از طالبان و وابستگان به طالبان، کمتر شده است، درآمد خانواده ای که زنان سرپرست آن هستند به چیزی شبیه صفر رسیده و طفل هایشان شها گرسنه می خوابند. مردم قریه جات و مناطق حاشیه ئی طفل های خرد خود را برای تهیه معاش مابقی فامیل، به مبلغ ناچیزی می فروشند. همان مردمان از روی فقر دختران خردسال خود را به نکاح مردان مسن در می آورند پدیده ای که در همین دوسال اوج بی سابقه ای گرفته است. در چنین شرایطی چه نشانه مثبتی در مورد اقتصاد وجود دارد. آیا این فقر فزاینده که بار اصلی آن بر دوش مردم و زحمتکشان جامعه است نشانه قدرتمندی از گندیدگی و زوال یک اقتصاد است یا نشانه ثبات و تعادل.

۲- بحثی در مورد بیرون راندن زنان از اقتصاد و اجتماع

به تدریج اما نه چندان آهسته، زنان از شغل هایشان از محیط کار از مکتب و پوهنتون، از پارک و خیابان و خلاصه از اجتماع بیرون رانده شده اند. حق هیچ کسب و کاری را ندارند. این بدین معنی است که زنان از اقتصاد نیز بیرون رانده شده اند. هنگامی که نیمی از نیروی کار افغانستان از کار و فعالیت اجتماعی محروم شده باشند، بدون شک ضربه مهلکی به موقعیت اقتصادی جامعه وارد خواهد آمد. اما بانک جهانی لازم ندیده که به تأثیرات منفی اقتصادی و پراهمیت این سیاست طالبان حتی اشاره ای کند. مثلاً در چوکات یک سیستم سوسیالیستی بیشترین شرایط برای ورود زنان به اشتغال و اجتماع فراهم خواهد شد. تا زنان در خانه محصور نمانند و در کارهای تولیدی جامعه که در خدمت نیازهای آن جامعه است نقش مهم خود را ایفاء نمایند و این در خدمت از بین بردن حل تضاد میان زن و مرد و از میان برداشتن ستم جنسیتی بر زنان در جامعه خواهد بود. همچنین در چوکات یک سیستم و نظام استثماری سرمایه دارانه جلب زنان به بازار کار یک لازمه کارکرد فعال آن جامعه است. البته تفاوت آن با سیستم سوسیالیستی در آن است که در سیستم سوسیالیستی نقش زنان در جامعه در خدمت برآوردن نیازهای جامعه، و حل تضاد زن و مرد و از بین بردن ستم جنسیتی بالای زنان خواهد بود و به همین علت به صورت جهش وار و سریع موقعیت زنان متحول می شود. اما در سیستم سرمایه داری در خدمت سود بیشتر برای سرمایه داران است و به همین دلیل بسیار کند، مرحله ئی و با درد و رنج زنان صورت می گیرد و در مجموع استثمار زنان وحشیانه تر شده تنها شکل عوض می کند. اهمیت نقش زنان در تولید حتی در چوکات فنودالیسم نیز فراموش نشده بود که علاوه بر تقسیم کار مبتنی بر تولید مثل، بخش مهمی از کار تولیدی خانوار و یا فامیل را نیز به عهده داشته اند.

اگر چه در دوره انتقالی و گسترش شهرنشینی در افغانستان، ابتداء با محدود شدن زنان به کار خانه داری و کلان کردن طفل ها روبه رو هستیم و این نشانه کند بودن فرایند پیوستن فعالتر زنان به اجتماع است، اما به موازات بالا رفتن سطح تحصیل و مراتب تحصیلی و همچنین تحولات اقتصادی و نیازهای جامعه بخشی از زنان به بازار کار وارد شدند. این روند با جنگ های افغانستان و حاکمیت حکومت های اسلامی با مانع بزرگی روبه رو شد. زنان در شهر عملاً از فعالیت تولیدی که حتی در شرایط قریه جات در تولید خانوار و یا فامیل خود داشتند محروم ماندند و از طرف دیگر در شهرها نتوانستند از خانه بیرون بروند. شرایطی که نمی تواند دوامدار باشد و به طور اجتناب ناپذیری از جوانب مختلف زیر سؤال برده می شود و در واقع به زیر سؤال کشیده شده است. از یک طرف زنان جوان حاضر به حذف شدن از اجتماع و برگشت به عقب نیستند و مقاومت و مبارزه به اشکال مختلف ظهور می یابد و ادامه خواهد داشت. از طرف دیگر اقتصاد جامعه به خصوص در شرایط کنونی جهان با معضل روبه رو خواهد بود و به این صورت دوام کرده نمی تواند.

بنابراین دو راه در مقابل اقتصاد افغانستان حتی در چارچوب نظام استثماری اش باقی خواهد بود یا این که اقتصاد در موقعیت بد و بدتری قرار بگیرد و یا از توانائی زنان برای کار استفاد شود. حتی با وجود استفاده از توانائی زنان اقتصاد نظام های استثماری حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری دائماً با بحران ها روبه رو است.

طالبان به دلایل واپسگرایی و بنیادگرایی مُصِر است که زنان در چوکات خانه ها محصور بمانند. اما طالبان در این مورد تنها نیستند بلکه آنانی که که طالبان را به قدرت رسانیده نیز از این شرایط ناخرسند نیستند و به تحکیم آن کمک می کنند! تنها در انظار عمومی با جملاتی نظیر "این سیاست طالبان مایه نگرانی" است و یا برای "مقاعد کردن طالبان باید با آن تعامل" کرد، بسنده می کنند. آنگاه به سیاست های خود در مورد طالبان ادامه می دهند. آنها عملاً مهر تأییدی بر سیاست های طالبان نهاده اند. امپریالیست های غربی به احتمال بسیار برای به دست آوردن چنین شرایطی

پلان داشته اند و این بخشی از سیاست های نوین شان در منطقه بوده است که قربانی اصلی برای به دست آوردن چنین شرایطی سلاخی پایه نی ترین حقوق زنان در جامعه بوده است.

بنابراین سکوت "بانک جهانی" در مورد حذف زنان از جامعه و تأثیرات اقتصادی آن و همچنین اظهار نظر فرمالیستی و ظاهری مقامات سازمان ملل متحد در مورد حق و حقوق اجتماعی زنان انعکاسی از جهت گیری کلی امپریالیست هاست.

نتیجه گیری:

گزارش اقتصادی بانک جهانی از افغانستان با اشاره نکردن و هدف قرار ندادن مهمترین و پایه نی ترین جنبه ها و مشخصه های کنونی اقتصاد افغانستان، مانند فقر، گرسنگی، بیکاری، حذف زنان از دایره اقتصادی، رکود در تولید عملاً تصویری معکوس و غیر واقعی از آن ارائه می دهد. این گزارش با برجسته کردن شاخص های اقتصادی فرعی، بدون بررسی دلایل زیربنایی در تغییرات موقتی و مصنوعی آن جمع بندی مثبتی از اقتصاد ورشکسته افغانستان تحت حاکمیت طالبان ارائه می دهد.

بررسی و گزارش بانک جهانی اهداف سیاسی را در بر دارد تا آمیدی تصنعی در میان مردم ایجاد کند. با ایجاد چنین آمیدی به صورت تصنعی این فرصت را برای طالبان فراهم می کند تا حکومت خود را تحکیم کند. کمک های اقتصادی اضلاع متحده امریکا و سازمان ملل متحد به طالبان به صورت نقدی از طریق ساختارهای مالی در خدمت تحکیم موقعیت طالبان است تا بتواند هر چه سریعتر و بهتر طالبان را در خدمت منافع ستراتیژیک امپریالیسم امریکا و غرب قرار دهد. فشارهای جنگ در اوکراین بر ضرورت آماده کردن افکار عمومی جهانیان و تبلیغات به نفع طالبان از طریق نهادهای سیاسی، مالی، اقتصادی و حتی نهادهای "حقوق بشری" افزوده و موضوعات لزوم "مذاکره"، لزوم "تعامل" و لزوم "به رسمیت شناختن" برای "متقاعد کردن طالبان" فضای این نهادها را پر کرده است.

تغییرات و یا نشانه های بهبود در شاخص های فرعی آنهم به صورت موقتی و مصنوعی نمی تواند نشانه تحول مهمی در اقتصاد افغانستان باشد. حتی اگر در شاخص های مهمتری مانند فقر، و بیکاری تغییراتی حاصل شود و نشانه هائی در جهت بهبود نمایان شود، موقتی بوده و تأثیری در زندگی اکثریت جامعه افغانستان نخواهد داشت.

تا جایی که به مردم فقیر مربوط می شود، کاهش نرخ تورم معنایش این است که قیمت کالاها نسبت به سال ۲۰۲۱ بسیار بالاتر است. افزایش صادرات به پاکستان و هند معنایش کمبود بیشتر مواد غذایی است و افزایش چند درصد به جمع آوری مالیات از طرف طالبان به معنای فشار و زورستانی بیشتر بالای مردمان فقیری است که کسب و کار ناچیزی دارند و کل دارائی شان از چند صد افغانی فراتر نمی رود.

هنگامی که در چنین شرایطی از تثبیت و نشانه های تحکیم اقتصادی حکومت طالبان نام گرفته می شود به معنای بزرگترین اهانت به یک خانواده زحمتکش کارگر و دهقان است که به نان شب محتاج می باشد. اهانت به زنانی است که از شغل هایشان رانده شده و نمی توانند خود و طفل هایشان را معاش بدهند. اهانت به جوانانی است که بیکار و بدون آینده و امید هستند و بسیاری از آنها در فکر گریختن از مملکت هستند و اهانت به هزاران بیجا شدگانی است که سققی در بالای سر خود ندارند. اهانت به میلیون ها متعلمین و دانشجویان دختر در لیسه ها و پوهنتون هاست که از اجتماع و اقتصاد کنار گذاشته شده اند.

به یک کلام افشار تحتانی به شمول کارگران و دهقانان و افشار رانده شده از قریه جات و آوارگان که به دستفروشی و طبق داری و... دوره گردی مشغولند از بهبود های ظاهری، تصنعی و موقتی بهره مند شده نمی توانند، زیرا که زیربنای اقتصاد افغانستان بر همان پایه های سابق استوار است.

همانگونه که در نوشته های گذشته خود تحلیل کرده ایم، اقتصاد افغانستان سه رکن اصلی دارد که شامل ۱- تولید مواد مخدر و صدور آن به کشورهای دیگر ۲- صدور نیروی کار ارزان ۳- دریافت کمک های "بشردوستانه" از طرف کشورهای امپریالیستی است. این سه رکن اصلی اقتصاد افغانستان از زمان حکومت جهادی ها از ابتدای سال ۷۰ شمسی بوده است که تغییری اساسی در آن حاصل نشده است. این نقشی است که در تقسیم کار بین المللی از طرف امپریالیست ها به افغانستان داده شده است. نهادهای مالی امپریالیستی مانند بانک جهانی و حتی سازمان ملل متحد نقش مهمی در ایجاد چنین وظیفه ای برای افغانستان داشته اند. تغییری در این وظایف و این پایه ها صورت نگرفته است و بانک جهانی علی رغم آگاهی بر این مسأله اما مسلماً هیچ گونه اشاره ای به آن نکرده و نخواهد کرد. آگاهانه آن را از چشم مردم جهان و افغانستان پنهان کرده و خواهد کرد.

امید واقعی به تغییرات پایه نی در اقتصاد افغانستان زمانی صورت خواهد گرفت که طالبان توسط نیروی توده های مردم و تحت رهبری نیروی متکی به تئوری علمی مارکسیسم و تکاملات آن سرنگون شود و دولت پرولتری که در خدمت منافع زحمتکشان است جایگزین حاکمیت طالبان و یا هر نوع حکومت استثماری شود. در چنین شرایطی این اقتصاد استثماری و در خدمت امپریالیسم از اساس دگرگون خواهد شد و اقتصادی بر پایه منافع توده های مردم و تحتانی ترین افشار آن کارگران و دهقانان و سایر محرومان و زحمتکشان بازسازی خواهد شد. آنگاه است که دیگر رکن های اصلی اقتصاد استثماری کنونی از بین می رود و پیشروی به سوی جامعه ای عاری از ستم و استثمار یا همان جامعه کمونیستی آغاز شده و بدر شور، شوق، امید و آینده روشن را در میان مردم خواهد پاشید.

۴ اسد ۱۴۰۲

پاورقی ها:

^۱ جدا نگاه داشتن زنان از فعالیت های اجتماعی در سه دهه گذشته یک پایه مهم سیاست حکومت های افغانستان بوده است که البته طالبان افراطی ترین آن بوده است. دلیل اینکه امپریالیست ها نیز بصورت ضمنی این سیاست را تانید کرده و با آن موافق بوده اند را می توان در موقعیت سوق الجیشی و تحولات اقتصادی افغانستان و نقش ویژه افغانستان در تقسیم کار بین المللی دید. که در فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت.